



## واژه‌های ویژه دریا و دریانوردی در گویش لنگه‌ای

فرخ حاجیانی (عضوهیئت علمی دانشگاه شیراز)

یاسر شریفی (دانش‌آموخته رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد، واحد کوار)

### ۱. مقدمه

استان هرمزگان از استان‌های جنوبی ایران است که در شمال تنگه هرمز قرار دارد. کرانه‌های این استان در شرق بر دریای عمان و در غرب بر خلیج فارس قرار دارند. این استان در حد فاصل بین مختصات جغرافیایی ۲۵ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۶ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده است و حدود ۷۱ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد، که از این نظر، هشتمین استان کشور به شمار می‌رود. هرمزگان از شمال و شمال شرقی با استان کرمان، از غرب و شمال غربی با استان‌های فارس و بوشهر، و از شرق با سیستان و بلوچستان همسایه است و جنوب آن را آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان در نواری به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر دربرگرفته است (سالنامه آماری استان هرمزگان ۱۳۸۵: ۱). بنا بر سرشماری انجام‌شده در سال ۱۳۸۵، جمعیت استان هرمزگان ۱/۴۰۳/۶۷۴ نفر

بوده است (همان: ۳۹). این استان دارای ۱۱ شهرستان، ۲۲ شهر، ۳۳ بخش و ۸۰ دهستان و ۲۲۷۲ آبادی است که ۱۸۴۲ آبادی آن دارای سکنه می‌باشد (همان: ۱).

شهرستان لنگه یکی از شهرستان‌های استان هرمزگان است که در غرب این استان واقع شده است. مرکز این شهرستان بندر لنگه است، که یکی از بنادر مهم جنوب کشور به شمار می‌رود. شهرستان لنگه در حاشیه خلیج فارس قرار دارد و محدوده آن از شرق به بندرعباس، از غرب به پارسیان، از جنوب به خلیج فارس و از شمال به بستک محدود می‌گردد. بر اساس اطلاعات موجود در حد فاصل ۵۳ درجه و ۹ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی و ۲۶ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۲۷ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی از نصف‌النهار مبدأ واقع شده (همان: ۵) و وسعتی در حدود ۸۲۱۰ کیلومتر مربع دارد (همان: ۶) و ارتفاع آن ده متر از سطح دریاست. فاصله بندر لنگه تا شهر لار در شمال ۲۸۰ کیلومتر، تا بندرعباس در شرق ۱۹۲ کیلومتر، تا بوشهر در غرب ۴۲۰ کیلومتر، و تا شهر بستک در شمال ۱۷۰ کیلومتر است. هوای بندر لنگه، مانند سایر شهرهای ساحلی مرطوب و در تابستان گرم است. جمعیت شهرستان لنگه طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵، برابر با ۱۱۶/۰۸۶ نفر بوده است (همان: ۵۴).

شهرستان لنگه شامل ۳ بخش و ۸ دهستان به نام‌های زیر است: بخش شیبکوه شامل دهستان‌های مُقام و بندر چارک؛ بخش کیش شامل دهستان‌های کیش و لاوان؛ و بخش مرکزی شامل دهستان‌های حومه، مُغویه، مهران و دژگان (همان: ۸).

مردم لنگه مسلمان و دارای مذاهب تشیع و تسنن‌اند. این شهرستان، در زمان هخامنشی، از بنادر مهم و تجاری خلیج فارس بوده و به‌روایتی «گوگانا» نامیده می‌شده است (نوربخش ۱۳۵۹: ۲۵). این شهر به واسطه اینکه تا حدود هفتاد سال پیش مرکز عمده صید مروارید دنیا بوده و مرواریدهای مرغوب و نایابش بسیار مشهور بوده است، به «بندر مروارید» معروف و در زمان قاجار، از آن به عروس بنادر ایران یاد شده است. شهر لنگه، با بافت زیبای خود، دارای بیش از ۱۵ محله مسکونی قدیمی است و یکی از اولین مدارس و دومین فرودگاه کشور در این شهر قرار دارد. همچنین شهرداری آن، با قدمتی صدساله، دارای اولین طرح جامع شهری در کشور است.

شهرستان بندر لنگه بستری مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است. این شهرستان محل اتصال سه استان مهم کشور و دارای کمترین فاصله دریایی با بندر آزاد دبی و کشورهای حاشیه خلیج فارس است و یکی از بنادر فعال در امر صادرات و واردات، صنایع شیلاتی و مجتمع مزارع پرورش میگو، صنایع دریایی کوچک به منظور ساخت و تعمیر شناورهای چوبی و فلزی به شمار می‌آید. با این اوصاف، پرداختن بیشتر مردم این شهرستان به دریانوردی و صیادی و کلیه صنایع حرفه‌های مربوط به آن، از جمله لنج‌سازی، امری اجتناب‌ناپذیر است و همین مسئله سبب کاربرد زیاد واژه‌های مرتبط گشته است.

ابتکارها و نوآوری‌های ایرانیان در زمینه کشتی‌سازی، هدایت کشتی در دریاها و اقیانوس‌ها، تهیه راهنماها، اختراع ابزارهای کشتیرانی و وسایل مخصوص تعیین مسافت‌های طی شده و مسافرت به سواحل و بنادر دوردست طی قرن‌های قبل و بعد از میلاد سبب به وجود آمدن فرهنگی بسیار غنی و عمیق در امر صید، دریا و کشتی و توسعه و نفوذ این فرهنگ در بین دریانوردان سایر ملل و ساکنان سواحل و بنادر کشورهای دور و نزدیک شده است. از این رو است که در بیشتر بنادر ایران واژه‌های ویژه صید و صیادی و کشتی و کشتیرانی وجود دارد که عموماً با یکدیگر تفاوت‌های عمده‌ای دارند.

هدف از نگارش این مقاله، گردآوری و طبقه‌بندی واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در گویش لنگه‌ای بر دریا، کشتی و انواع آن، کشتیرانی، وسایل و ادوات ماهیگیری، انواع ماهیان، بادهای محلی و جهت‌های جغرافیایی دلالت دارد. ناگفته نماند که با توجه به ترکیب جمعیتی مختلط این شهرستان اعم از عرب و لنگه‌ای و نیز قرابت با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، واژه‌های زیادی از زبان عربی وارد این گویش شده است؛ چنان‌که این مسئله در مورد زبان‌های اروپایی نیز، به دلیل قدمت دریانوردی در بین آنها و تسلط ایشان بر سواحل این بندر در سالیان دور و نیز استفاده روزافزون از صنایع دریایی غربی، صادق است.

## ۲. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات و واژه‌های مورد نظر به صورت میدانی و بر پایه مشاهدات یکی از نگارندگان استوار است. در این تحقیق از روش گفت‌وگو با گویشوران و ضبط آن و فیلمبرداری استفاده شده است. جامعه مورد بررسی شامل ملوانان، ناخداها، لنج‌سازان، ماهیگیران، کارگران اسکله و متخصصان امور گمرکی و اداره بنادر و دریانوردی بوده است. مواد این پژوهش از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ در محدوده جغرافیایی شهرستان لنگه جمع‌آوری و مصاحبه‌ها حتی الامکان با افراد غیرمهاجر و اصیل ساکن در شهرستان لنگه انجام شده است. در این تحقیق با بیش از ۳۰ گویشور در گروه‌های سنی ۳۰ تا ۶۵ ساله، شامل مرد و زن، بی‌سواد و باسواد، مصاحبه به عمل آمده و اطلاعات مورد نیاز روی نوار ضبط و سپس آوانگاری شده است و در نهایت، واژه‌ها بر اساس حوزه معنایی و به ترتیب الفبایی مدخل شده‌اند. علاوه بر این، تجربه شخصی یکی از نگارندگان که ناشی از شغل مرتبط با دریا و دریانوردی بوده و نیز روش تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مکتوب نیز مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

## ۳. واژه‌های ویژه دریا و دریانوردی در گویش لنگه‌ای

### ۱.۳. واژه‌های مربوط به انواع کشتی، لنج و شناورها

بارج /barj/: نوعی شناور (= کشتی) فلزی است با سطحی صاف و آزاد که فاقد نیروی محرکه و موتور می‌باشد و توسط یدک‌کش کشیده می‌شود و از آن برای حمل بارهایی مثل شن و ماسه استفاده می‌شود.

---

(۱) ضمن سپاسگزاری از تمام گویشوران لنگه‌ای که نگارندگان را در مرحله جمع‌آوری و ضبط واژه‌ها یاری دادند، بر خود فرض می‌دانیم که از همکاری صمیمانه دوست و همکار ارجمند آقای محمدجواد مهتابی، از کارکنان زحمتکش اداره بنادر و دریانوردی بندر لنگه، که نهایت همکاری را با ما داشتند و اطلاعات ارزشمند خویش را که ناشی از تجربه ایشان بود در اختیار نگارندگان نهادند نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم.

بوم /bum/: از بزرگ‌ترین انواع لنج است که دارای ظرفیتی بیش از دویست و پنجاه تن می‌باشد. بوم در اصل شناوری بادبانی بوده است که در سال‌های اخیر، در آن، به جای بادبان و شُراع، از موتور استفاده می‌شود.

پاکستانی /pakeستاني/: لنجی با ظرفیت بین دویست و پنجاه تا پانصد تن که پاشنه آن معمولاً گرد است.

جالبوت /jalbot/: (۱) یک نوع کشتی بادی قدیمی و لنج چوبی امروزی است. (۲) یک نوع قایق کوچک ماهیگیری و نیز قایق مخصوص حمل و نقل مسافر و خدمه کشتی‌های بزرگ بوده است.

دوبه /dube/: شناوری است فاقد رَمپ (دَرِ ورودی) که در دو نوع موتوردار و بدون موتور موجود است. این نوع شناور دارای انبارهایی به موازات هم می‌باشد. نوع بدون موتور را با سایر شناورها می‌کشند و در نوع موتوردار، موتور در پاشنه شناور قرار دارد.

سَمّاک / سَمّاچ /sæmmak/ sæmmač/: نوعی قایق و لنج ماهیگیری است که تا حدود پنج تن ماهی گنجایش دارد.

سَمبوک / سَمبوک /sæmbuk/ sænbuk/: (۱) یک نوع قایق یا کشتی چوبی است که در صید مروارید از آن استفاده می‌کردند. (۲) کشتی خُرد و ناو کوچک.

فِیبر / فِیور / feyber/ feyvær/: از انواع لنج که بدنه آن فایبرگلاس است. این فایبرگلاس که از خارج از کشور وارد می‌شود سبک و شکننده است. از آن برای حمل بار و مسافر بین سواحل و بنادر نزدیک استفاده می‌شود. وزن و قدرت این نوع شناورها کم است و به نسبت شناورهای چوبی، عمر چندانی ندارند. با ورود، تولید و به‌کارگیری این نوع شناورها، به صنعت لنج‌سازی و قایق‌سازی محلی لطمه شدیدی وارد شده است.

کروبوَت /kurubot/: شناوری معمولاً فلزی که برای حمل نفرات استفاده می‌شود.

لایروب /layrub/: شناور فلزی بزرگی که جهت لای‌روبی بنادر و کانال‌ها به کار برده می‌شود.

لنج /lenj/ lænj/: نام عمومی برای انواع شناور چوبی بزرگ که به منظور حمل بار و مسافر و نیز برای صید مروارید، ماهی و میگو در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند

مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع شناورها در گذشته با نیروی پارو، باد، بادبان و شراع حرکت می‌کردند، اما امروزه نیروی محرکه لنج به وسیله موتور تأمین می‌شود؛ به همین دلیل، گاهی آن را موتورلنج هم می‌نامند.

لندی کراف/ لندی گراف /*laendikeraf/ laendigeraf*: کشتی ساحلی است و آن نوعی شناور فلزی است با سطحی صاف و آزاد که از آن برای حمل بارهایی از قبیل انواع خودروهای سبک و سنگین استفاده می‌شود و قادر است تا کنار ساحل جلو بیاید. این نوع کشتی از ورقه‌های آهنی درست شده و برای پهلوگیری و حتی تخلیه و بارگیری نیاز به سواحل عمیق ندارد و می‌تواند تا نزدیک ساحل بیاید، لنگر بیاندازد و بار و مسافر خود را سوار یا پیاده کند.

ناجی /*naji*: شناور تندرو و مجهزی که برای عملیات امداد و نجات استفاده می‌شود.  
ناکو /*naku*: نوعی لنج با ظرفیت کمتر از دویست و پنجاه تن، که دیوارهای سطح آن نسبتاً کوتاه و پاشنه آن معمولاً صاف و مسطح است.  
یدک کش /*yædæk-kæš*: نوعی شناور فلزی قدرتی کُشنده است که برای یدک کردن و کشیدن کشتی‌های بزرگ به منظور هدایت و کنترل بهتر و در نهایت پهلودهی آنها یا به منظور کشیدن بارچ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۲.۳. واژه‌های مربوط به قسمت‌های مختلف اسکله و اداره بندر

اسکله /*eskele*: قسمتی از بندرگاه که مشرف به دریاست و شناورها برای تخلیه و بارگیری کنار آن پهلو می‌گیرند.

اسکله جدید /*eskele-ye jædid*: قسمت شرقی اسکله بندر لنگه که جدیدتر است.

اسکله قدیم /*eskele-ye qædim*: قسمت غربی اسکله بندر لنگه که قدیم‌تر است.

اسکله گچ /*eskele-ye gæč*: قسمت منتهی‌الیه غربی اسکله قدیم بندر لنگه.

پیتِه /*pite*: جسمی فلزی و گوی‌مانند که بر روی اسکله نصب می‌گردد و طناب مهار کشتی به دور آن پیچیده می‌شود.

رمپ /*ræmp*: اسکله شناور بندر لنگه که از غرب به اسکله قدیم و از شرق به کوچه منتهی می‌شود.

سراشیبی /særaʃibi/: قسمت غربی اسکله جدید بندر لنگه که دارای سطحی شیب‌دار برای تخلیه آسان‌تر بار است.

کنترل /kontorol/: برج کنترل که عملیات کنترل تردد شناورها و پهلودهی و جداسازی آنها را انجام می‌دهد. مدیریت عملیات امداد و نجات نیز بر عهده کنترل است.  
کوچه /kuče/: قسمتی از اسکله بندر لنگه که در حد فاصل بین سراشیبی و رمپ قرار گرفته است.

موج‌شکن /mowj-ʃekæn/: دیواره‌ای سنگی که به عنوان محدوده حوضچه بندر است و به منظور جلوگیری از ورود موج و ورزش باد به حوضچه ساخته می‌شود.  
میتَر /miter/: محفظه‌ای است بر روی اسکله که پمپاژ سوخت به شناور از آن انجام می‌شود.

### ۳.۳. واژه‌های مربوط به تجارت دریایی

ارزیاب /ærz-yab/: نماینده گمرک که ارزش کالا را مشخص می‌کند.  
بارشمار /bar-šomar/: نماینده گمرک که ناظر بر تخلیه و بارگیری است.  
دموراژ/ دموراژ /demuraʒ/ demoraʒ/: هزینه خسارت ناشی از تأخیر در حرکت شناور که از صاحب بار دریافت می‌شود.

دیمان /diman/: حقوق گمرکی که به حرکت شناور مربوط می‌شود.  
ساک‌دستی / سردستی /sak-dæsti/ sær-dæsti/: کالای ملوانی است که حقوق گمرکی به آن تعلق نمی‌گیرد در واقع همان تهنجی /tælænji/ tælænji/ در گویش بوشهری است.  
منیفیست / منیفیست /mænifist/ mænifest/: برنامه شناور که شامل لیست بار آن است.  
نگله /negle/: بسته‌های بزرگ کالا که توسط لنج جابه‌جا می‌شود.

### ۴.۳. واژه‌های مربوط به صید و صیادی

انکاس / خَساک /ænkas/ xæssak/: مرکب‌ماهی یا ماهی مرکب که شبیه هشت‌پا یا اختاپوس است.

بُلَت /bolt/: وزنه‌ای سربی که به خیط می‌بندند تا پرتاب آن راحت‌تر شود و قلاب را با وزن خود به عمق آب بکشد.

پُو /pow/: سفره‌ماهی.

ترال /teral/: روشی برای صید که در آن، تور در پشت شناور صیادی با دهنه‌ای باز قرار می‌گیرد و در دریا کشیده می‌شود تا ماهی در آن گرفتار شود.

تور بنهویی / بندهویی /tur-e bānhuyi/ bāndhuyi/: روشی برای صید که در آن تور به صورت دیواری بین دو نقطه در زیر آب پهن می‌شود.

تور خووری /tur-e hævuri/: نوعی تور مخصوص صید ماهی حوور.

تور سارمی /tur-e sarmi/: نوعی تور مخصوص صید ماهی سارم.

تور گوریزی /tur-e gowrizi/: نوعی تور که به شکل کاسه‌ای پهن می‌شود و در آن از ماهی شُرت به عنوان طعمه استفاده می‌شود.

جَل /jæl/: نوعی تور که برای صید میگو به کار می‌رود.

چیسکو /čisku/: دلفین.

خِیَط /xeyt/: نخ ماهیگیری.

سلوک /sæluk/: صدف خوراکی.

سَماری /sæmmari/: ماهیگیری سَرِ آبی با قلاب و خِیَطِ بدون بُلت.

سینگو /singu/: خرچنگ.

شامیگو /ša:meɣu/: میگوی بزرگ و سیاه‌رنگ.

شِب /šeb/: ماهیگیری با قلاب بدون طعمه که با بیرون کشیدن پی‌درپی خِیَط از آب همراه است.

عامله /amele/: از روش‌های ماهیگیری است که در آن، یک سر تور در خشکی است و سر دیگر آن با قایق در آب کم‌عمق ساحل کشیده می‌شود و پس از محاصره ماهی‌ها، به ساحل برگردانده می‌شود و سپس تور را جمع می‌کنند.

کاغُری /kaɣori/: روشی برای ماهیگیری با قلاب.

کالنگ / کالینگ /kaleng/ kaling/: صدف.

کولی /kuli/: کوسه.

گَرگور /gærgur/: تور فلزی گنبدی‌شکل که برای صید، طعمه‌ای در آن می‌گذارند و به عمق آب می‌اندازند و پس از چند روز، آن را از آب بیرون می‌کشند.



گیم / جیم / gim / jim / طعمه.

لیخ / لیق / lix / liq / نام عمومی برای تور ماهیگیری.

مُشتهاء / mošæta? / نوعی دام ماهیگیری که در آن، میله‌های بلند چوبی را در نزدیکی ساحل در زمین فرو می‌کنند و اطراف آنها را تور می‌کشند تا به شکل دام درآید. سپس هم زمان با بالا آمدن آب دریا یا مد، ماهی‌ها وارد آن می‌شوند و صیاد در زمان جزر و پایین رفتن آب دریا، صید خود را از آن بیرون می‌آورد.

مَلَخ / mælæx / میگو.

میدار / midar / قلاب ماهیگیری.

نُک زدن / nok zædæn / عمل نُک زدن ماهی به قلاب.

نیش پیل / nišpil / روشی برای ماهیگیری با قلاب.

۵.۳. واژه‌های مربوط به انواع بادهای و انواع آب و هوا و جهت‌های جغرافیایی

الی / ali / شمال جغرافیایی. این واژه برگرفته از گویش بوشهری است.

اوپر / ow-por / آب دریا در زمان مد کامل.

اوتند / ow-tond / آب دریا هنگامی که ارتفاع موج در دریا بین پنج تا هفت پا باشد.

اوتیز / ow-tiz / آب دریا هنگامی که ارتفاع موج در دریا بین سه تا پنج پا باشد.

اوخفیف / ow-xæfif / آب دریا در زمان جزر.

اوضاهل / ow-zahel / آب عمیق.

اوغار / ow-γar / آب دریا در زمان جزر کامل.

بَحر / bæhr / دریا.

بَحرِی / bæhri / جنوبی؛ رو به سمت جنوب؛ واقع شده در جنوب ... . این واژه در مقابل واژه برّی قرار دارد.

بَر / bærr / خشکی، ساحل.

بَرادَر / beradære / هوای مساعد و دریای آرام.

بَرَدالعَجز / bærdælæjuz / یا باد پیرزن‌گش. باد شمال بسیار شدید.

بَرّی /bærri/؛ شمالی؛ رو به سمت شمال و خشکی؛ واقع شده در شمال... این واژه در مقابل واژه‌های دریایی و بحری قرار دارد.

بندری /bændæri/؛ باد قوس، گوش بسیار خفیف.

بندرعباسی /bændær-æbbasi/؛ باد قوس، گوش خفیفی که از بندرعباس بلند شده باشد.

پُر کرده / پُر / pore-kerde / por/؛ شدید؛ برای اشاره به شدت باد. مثلاً هوا پُر یعنی «شدت باد زیاد است»؛ داره پُر می‌کنه یعنی «شدت باد در حال افزایش است».

تُریا /sorayya/؛ باد شمالی که شدت وزش آن بین باد شمال و باد لَحْمِر باشد.

خار / خاهر /xar/ xahær/؛ هوای خوب و دریای آرام این واژه از گویش بوشهری گرفته شده است.

دریایی /deryayi/؛ جنوبی؛ رو به سمت جنوب؛ واقع شده در جنوب... این واژه در مقابل واژه بَرّی قرار دارد.

دوگ /dowg/؛ هوای خوب و دریای آرام. این واژه از گویش بوشهری گرفته شده است.

روغنی /rowyæni/؛ دریای صاف و آرام؛ نیز ← ماست.

سَبَر /sebaer/؛ جزر یا آب خالی.

سَجّی /sæjji/؛ مد یا آب پر.

سَفیدی /sæfidi/؛ از نقطه شروع قسمت‌های عمیق دریا به سمت دریا.

سُهیلی /soheyli/؛ بادی که جهت وزش آن از جنوب شرقی تا جنوب باشد و به سمت دریا رود.

شمال /šomal/ šæmal/؛ بادی که جهت وزش آن از جنوب غربی به شمال غربی باشد.

عُگروبی / ægrubi/ æyræbi/؛ بادی که از سمت جنوب شرقی بوزد.

فارسی /farsi/؛ بادی که جهت وزش آن از جنوب غربی به شمال غربی می‌باشد و وزش آن ناگهانی و به مدت کوتاهی صورت گیرد.

قَبله /qeble/؛ غربی؛ واقع شده در غرب... این واژه در مقابل واژه کُوشی قرار دارد.

قوس / کوش /qows/ kowš/؛ بادی که جهت وزش آن از شمال شرقی به جنوب غربی باشد

و از دریا به ساحل بوزد و سبب شرجی و گرم‌تر شدن هوا شود.

کله زدن (موج) /kælle-zædæn/ اصطلاح است و زمانی به کار می‌رود که ارتفاع موج بیش از پنج پا باشد؛ چنان‌که گویند: دریا چگونه؟ - موج کله می‌زنه.  
گویشی /kowši/ شرقی؛ واقع شده در شرق... این واژه در مقابل واژه قبله قرار دارد.  
لِچَرَبْ / لِكِرَبْ / lečezæb/ lekezæb/ بادی که از سمت شمال غربی و از اول آبان ماه به صورت توفانی شدید بوزد.  
لِحِمِرْ /lehmer/ بادی که از یازدهم آذرماه آغاز شود و تا اول دی‌ماه به طول انجامد. طول زمان شدت آن دو ساعت است.  
ماسٲ /mast/ دریای صاف و آرام.  
نعشی /næʔši/ بادی که جهت وزش آن از شمال شرق یا شرق باشد و به ساحل ختم شود.  
هوا /hæva/ باد؛ چنان‌که گویند: هوا داره بلند می‌شه یعنی «باد در حال وزیدن است».

### ۶.۳. واژه‌های مربوط به قسمت‌های مختلف لنج و کشتی

اسپیرنگ / سپیرینگ / espiring/ sepering/ طناب مهار شناور، برای جلوگیری از حرکت شناور به سمت جلو یا عقب، که به صورت اسپیرینگ سینه و پاشنه مورد استفاده است.  
استور /estor/ محل نگهداری مواد غذایی در کشتی؛ فروشگاه داخل کشتی.  
اوجمه /ow jomme/ در وسط بیس خن لنج یک گودی وجود دارد که آب وارد شده به لنج در آن جمع می‌شود؛ به این گودی اوجمه می‌گویند.  
اوزال /owzal/ بادبان.  
بُرد /bord/ به قسمتی از لنج گفته می‌شود که در امتداد مصاب تا آبخور در دو طرف لنج قرار دارد. به سمت راست لنج بُردِ راست و به سمت چپ آن بُردِ چپ گفته می‌شود.  
بَرَمیل /bærmil/ چوبی که جهت استحکام و افزایش مقاومت میل در برابر ضربه بر روی آن نصب می‌گردد.  
بِسْمون /besmun/ چوبی حایل که بر روی منحاز قرار می‌گیرد.  
بُلٲ /bolt/ bold/ نام عمق‌سنج دستی است که در کشتی و لنج جهت اندازه‌گیری عمق آب استفاده می‌شود. این وسیله از یک وزنه دو تا چهار کیلوگرمی متصل به یک رشته طناب باریک ساخته می‌شود.

بندیره / عَلم / *bændire/ ælæm/*: میله چوبی بلندی که در پشت لنج، مایل به عقب قرار دارد و در واقع، محلی است که پرچم لنج نصب شده و در هنگام شب در بالای آن چراغ روشن می‌شود.

بیریج / *biriĵ/*: پل فرماندهی و محل استقرار ناخدای کشتی فلزی.  
بیس / کیل / تیرحمال / *bis/ kil/ tir-e hæmmal/*: چوب یکپارچه و درازی است که ساختمان لنج روی آن بنا می‌گردد. جنس آن از چوب محکم جنگلی است و کلیه فشارها و وزن لنج روی آن وارد می‌شود.  
پاشنه / *pašne/*: قسمت عقب شناور.

پاوره / پاوره / *paværa/ pavære/*: لنگر دوشاخه؛ لنگرگاه.  
پروانه / پنکه / *pærvane/ pænke/*: وسیله‌ای پروانه‌مانند که چرخش آن در زیر آب باعث جابه‌جایی و حرکت شناور می‌گردد.

تخته ثالث / *tæxte sales/*: تخته‌هایی که در طرفین لنج روی تخته ثانی و به طرف بالا رو به شلمان‌ها نصب می‌شوند.

تخته ثانی / *tæxte sani/*: تخته‌هایی که در طرفین لنج روی مالچ به طرف بالا نصب می‌شوند.  
تخته دُراب / *tæxte dorab/*: تخته‌ای متشکل از دو تکه متصل به هم به عرض هشتاد سانتیمتر و طول ده متر که به هنگام بارگیری، آن را بر روی دیواره لنج نصب می‌کنند تا لنج بار بیشتری بگیرد و همچنین از ترشحات امواج نیز محفوظ بماند.

تُربال / سیوان / *torbal/ seyvan/*: سایه‌بان بالای لنج.  
تَفَر / *tæfær/*: قسمت عقب لنج.

تلباس / تلباس / *tælbās/ telbas/*: در اصل حصیری است به عرض یک و طول بیست متر که در گذشته، ملوانان آن را از برگ و چوب درخت خرما می‌ساختند و روی تخته دُراب می‌چسباندند و بالای آن را به چوب بلندی متصل می‌کردند تا در مواقعی که هوا نامساعد است، مانع نفوذ آب دریا به داخل لنج گردد. البته امروزه از پارچه‌های ضد آب برزنتی یا نایلونی استفاده می‌شود.

تُمبُوِه / *tombove/*: چوب‌های حایل که در اطراف لنج قرار می‌دهند.

تیریش / تیریج / */tiriš/ tiriʃ/*: لبه نازک چوبی که بر روی مصاب لنج به صورت سرتاسری قرار می‌گیرد.

تیغه سگون / */tiye-y sokkun/*: تیغه سکان که در تفر لنج قرار دارد و در واقع، ابزار کنترل شناور است و جنس آن ممکن است چوبی یا فلزی باشد.

جالی / */jali/*: درپوش انبار لنج که از تخته ساخته می‌شود و ورودی انبار را با آن مسدود می‌کنند.

جی پی اس / جی بی اس / */ji-pi-es/ ji-bi-es/*: دستگاه نقطه‌یاب جغرافیایی.

چاویه / */čaviye/*: میله‌های بلندی که به کمک پیچ‌هایی، چوب بیس را به عطفه و شلمان وصل می‌کنند.

چراغ پاساژ / چراغ پاساج / */čeraγ-e pasaž/ čeraγ-e pasaj/*: چراغ‌های اطراف کشتی یا شناور.

چراغ دم / چراغ علم / */čeraγ-e dom/ čeraγ-e ælæm/*: چراغ پاشنه.

چراغ راه / */čeraγ-e rah/*: چراغ‌های اصلی شناور که جهت حرکت آن را در هنگام شب نشان می‌دهد و شامل چراغ سبز در سمت راست، قرمز در سمت چپ، و سفید در بالای شناور است.

چراغ سید / سیدات / */čeraγ-e seyd/ seydat/*: همان چراغ راه است.

چفتو / شافتو / */čæftu/ šaftu/*: تخته‌ای که روی بیس قرار می‌گیرد و چون سطح روی آن گود است او جَمّه به آنجا منتقل می‌شود.

چوله / */čule/*: (۱) گاز داخل آشپزخانه لنج؛ (۲) آشپزخانه لنج.

حیاب / */hiyah/*: قسمت قوسی شکل طرفین تفر لنج، در بالای پروانه (بالای آبخور).

خادم دکل / عبد / */xadem-e dækæl/ abd/*: چوب محکمی که برای استحکام دکل، در جلوی آن قرار می‌گیرد و به طور عمودی، بر روی بیس نصب می‌شود.

خن / */xæn/*: سطح تقریباً صاف ته لنج یا فضایی که در طرفین بیس قرار دارد و به عنوان انبار از آن استفاده می‌شود.

خن مکینه / موتورخونه / */xæn-e mækine/ motor-xune/*: موتورخانه لنج.

دامر /damer/: نوعی چسب که آن را با یک نوع روغن مخلوط و رشته پنبه را به آن آغشته می‌کنند و بعد به دور میخ می‌پیچند و میخ را به بدنه لنج می‌کوبند تا از نفوذ آب به داخل بدنه لنج جلوگیری کنند.

دبوسه /dæbuse/: اتاقکی در عقب شناورهای چوبی که برای نگهداری مواد خوراکی و غذایی دریانوردان به کار می‌رود.

دَفَرِه /dæfre/: ضربه‌گیر.

دک /dek/: عرشه شناورهای فلزی.

دکل /dækæl/: تیر چوبی عمودی وسط لنج که در گذشته، بادبان را به آن می‌آویختند.

دَوَار /dævvar/: وسیله‌ای چرخ‌مانند در سینه لنج، مخصوص جمع کردن و بالا کشیدن لنگر.

دوران /dæwran/: قسمتی است در بالای آبخور، در دو طرف لنج که در این قسمت، بدنه لنج گرد و شکم‌دار شده است.

دوره /گَرده/ چَرخِه /dowre/ gerde/ čærxe/: چرخ سکان.

دُوسِه /dowse/: چوبی پهن و بلند که یک سر آن را روی لنج و سر دیگر آن را در ساحل یا اسکله یا لنج دیگری می‌گذارند و در واقع، از آن به صورت پلی برای تردد و حمل و نقل کالا استفاده می‌کنند.

دوش‌بُری /dušbori/: ضربه‌گیرهای اطراف لنج.

دولاب /dulab/: چرخ سکان.

دَهَر /dæhær/: قسمتی در بالای سینه لنج که در دو طرف برمیل قرار دارد.

دَهَل /dæhel/: شکم لنج یا برآمدگی بالای آبخور در وسط بدنه لنج.

دیره /deyre/: قطب‌نمای مغناطیسی لنج.

رادیو /بی‌سیم/ وی اچ اف /radiyo/ bi-sim/ vi-eč-ef/: دستگاه رادیویی برای برقراری ارتباط کلامی با سایر شناورها یا برج کنترل بنادر.

رِبش /rebš/: چوبی که در قسمت انتهایی پاشنه لنج صیادی قرار دارد.

رِگِمِه /reg?e/: تخته‌ای که به میل تفر لنج وصل می‌شود و موجب استحکام چوب‌های تفر راست و چپ می‌گردد.

رَمپ /ræmp/: در شناورهای فلزی، از قبیل کندی کراف و بارج، که به سمت بالا و پایین حرکت می‌کند و در هنگام بارگیری روی اسکله قرار می‌گیرد و از آنجا بار را به داخل شناور می‌برند.

ریش /riš/: نرده‌های عمودی کوتاه اطراف عرشه عقب لنج که چوبی یا فلزی است. زبدره /zebædre/: تخته‌ای پهن است که روی دیواره و مصاب نصب می‌شود و پوششی یکپارچه به آن دو قسمت می‌دهد.

زالال /zelal/: سایه‌بان روی لنج که معمولاً از جنس پارچه است و بر روی طرازه کشیده می‌شود.

زولی /zuli/: مستراح که در آخر لنج ساخته می‌شود.

ساطور /ساطوری /satur/ saturi/: چوب کشیده و بلندی است که در منتهی‌الیه سینه لنج قرار می‌گیرد و ناخدا از آن، به عنوان شاخص خط سراسری و همچنین هدایت لنج استفاده می‌کند.

سطحه /sæthæ/ sæthe/: سطحه یا عرشه سقف لنج است که بر روی چوب‌های مفساتی (مشای) و سوار قرار می‌گیرد و در زیر آن خن قرار دارد که محل بارگیری لنج است؛ نفرات می‌توانند بر روی آن رفت‌وآمد کنند یا از آن جهت حمل بار استفاده کنند. سگون /سگون /sokkun/ sekkun/: وسیله‌ای در تفر لنج که، با استفاده از آن، شناور به سمت مورد نظر هدایت می‌شود.

سِلنسر /selenser/: آگروز لنج.

سوار /سوار /sovar/ sowr/: چوب‌هایی که در زیر عرشه (سطحه و فنه) به طور عرضی نسبت به بیس لنج قرار می‌گیرد و سقف سطحه لنج بر روی آن قرار می‌گیرد.

سه‌لیدون /seleydun/ soleydun/: سرایدان آشپزخانه لنج است و معمولاً در سمت چپ قماره در تفر لنج قرار دارد.

سینه لنج /sine-ye lenj/: قسمت جلو لنج.

شرع /شرع /šora?/ šera?/: بادبان.

شُعْلَه /ʃo?le/: چراغی که بالای تور می‌گذارند تا شناورهای در حال عبور از وجود تور مطلع شوند.

شَکِل /ʃækel/: واحد طول برای طناب لنگر، که برابر است با ۲۷/۵ متر.  
شَلْمَان /šəlmən/ شَلْمُون /ʃælmən/: دنده‌های تخته‌ای داخل لنج (ستون‌های بغل لنج) که به صورت هلالی، با زاویه‌ای باز، از سینه تا تَقَر به طور قرینه و با فاصله مناسب بر روی ستون اصلی (بیس) قرار می‌گیرند.

ضایع /zaye?: نرده‌های کوتاه دو طرف جالی که موازی سوار نصب می‌شوند.  
طرازه /tæraze/: چوب‌های موازی که بر روی گُلْفه‌های لنج متصل می‌شود و معمولاً زلال را بر روی آن می‌کشند.

طِعْرَازَه /te?raze/: محل قرار دادن گُرگورها در لنج‌های صیادی.  
طناب /بند /tənab/ bænd/: طناب مهار شناور برای جلوگیری از حرکت شناور به سمت راست یا چپ که به دو صورت طناب سینه و پاشنه مورد استفاده است.  
عالیه /aliye/: به قسمت برجسته و قوسی جلوی لنج (سینه) در طرفین میل سینه گفته می‌شود.  
عَطْفَه /ætfə/: چوب‌هایی که برای اتصال شلمان و بیس، به وسیله چاویه (پیچ و مهره)، استفاده می‌گردد. در واقع، عطفه نگهدارنده بیس بوده و یک در میان در بین شلمان‌ها قرار می‌گیرد.

عَمَار /عامار /æmar/ amar/: بند و طناب متصل به لنگر.  
فانوس /fanus/: یکی از انواع چراغ‌ها که ماهیگیران، برای علامت دادن، از آن استفاده می‌کنند.

فَرْمَنْد /فرمن /færmænd/ færmæn/: چوبی افقی وسط لنج از گایم به سینه که بادبان لنج به آن وصل می‌شود و متصل به دکل است و برای نصب سایه‌بان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فِنْدَل /fendel/: اگزوز لنج یا همان سِلْسِر.



فنه / داک / *fene /dak/*: قسمت مسطحی که در عقب و جلوی لنج واقع شده است. فنه عقب را فنه تَفَر و فنه جلو را فنه سینه گویند. بر روی فنه تَفَر، سه‌لیدون، قماره، سگون و غیره قرار می‌گیرد.

قماره / *qəmare /qəmmare /qemare/*: اتاقکی در قسمت تَفَر، روی فنه عقب لنج که محل اقامت خدمه لنج است و کِبِن بر روی آن قرار می‌گیرد.

کاتلی / *kattli/*: جایگاهی در عقب قماره یا تَفَر لنج به منظور نشستن ناخدا یا سگونی.

کامره / *kamere/*: قسمت زیر قماره.

کامره سینه / *kamere-ye sine/*: در آخرین قسمت جلوی لنج اتاقکی وجود دارد که به کامره معروف است و در آن، چربی (پیه) و کَلَفات (پنبه) و طناب‌های لنج گذاشته می‌شود.

کانه / *kane/*: چوبی که از بالا به تیغه سکان لنج متصل است و به وسیله آن، تیغه سکان به چپ و راست می‌چرخد؛ بازوی سکان.

کِبِن / کون / *keben/ keven/*: اتاقکی در بالای قماره که در واقع، همان پل هدایت است و وسایل کمک ناوبری همچون سکان، قطب‌نما، دستگاه رادیویی در آن قرار دارد و احتمالاً از کابین انگلیسی اقتباس شده باشد.

کِرَوِه / *kerve/*: زانوی افقی جلوی فنه سینه است که برای استحکام اتصال چوب‌های طرفین فنه سینه نصب می‌شود.

کِرَوِه / *kərove/*: جای قرار گرفتن پروانه یا پنکه لنج.

کِرین / کِرینگ / *kerein/ kereing/*: جرثقیل کشتی.

کَشَاف / *kəššaf/*: نورافکن.

کشسیل / کشتیل / *kəšsil/ kəštīl/*: حوضچه چوبی که در سینه لنج قرار دارد و در موقع طوفانی شدن دریا، آبی که از دریا به داخل کشتی می‌ریزد در آنجا جمع می‌شود. در

این محفظه طناب‌ها و بعضی از ابزارهای کار ملوانی نیز قرار می‌گیرد.

کَمونِه / سِکستان / *kəmunə/ sekestan/*: اسطرلاب.

کُنْدِه / *konde/*: تخته دور پروانه یا پنکه لنج.

گایم /gayem/: چوب‌های محکم و بلندی که از سطح لنج مرتفع‌ترند و در طرفین قماره قرار دارند و به عنوان ستون‌های سایه‌بان از آنها استفاده می‌شود. همچنین اگر بخواهند لنج را به اسکله یا لنج دیگری پهلو دهند، طناب مهار را به گایم لنج می‌بندند.  
گُلْفَه /قُلْفَه/ /golfe/ qolfe/: چوبی که در تَفَر لنج بر روی گایم، برابر هم، نصب می‌شود و چوب‌های طرازه بر روی آن قرار می‌گیرد.

گَنگ‌وِی /gængwey/: پله کشتی که برای تردد خدمه به خشکی کاربرد دارد.  
گوش‌گرگی /چَلب/ کَلب /gušgorgi/ čælb/ kælb/: چوب محکمی که در جلو لنج قرار دارد و برای مهار طناب‌های سینه و لنگر از آن استفاده می‌شود. محل جمع‌آوری طناب‌ها در سینه و بستن آنها.

گوفیه /gufiye/: قرقره‌هایی که سابقاً بندهای شرع (بادبان) از آن عبور می‌کرده است.  
لایف رَفت /layf ræft/: قایق نجات.

لایف رینگ /layf ring/: حلقه نجات.

لنگر /længær/ længær/: وسیله‌ای سنگین که جهت توقف لنج در دریا یا کناره ساحل و غیره به کار می‌رود و دارای دو نوع پنج‌شاخه و دوشاخه است.  
لنگرگا /længær-ga/ længær-ga/: محل لنگر انداختن شناورها به گونه‌ای که از وزش باد و موج در امان باشند. در بندر لنگه، لنگرگاه لنج‌ها در داخل حوضچه قرار دارد و لنگرگاه داخلی نامیده می‌شود. لنگرگاه خارجی در بیرون حوضچه و مخصوص شناورهای فلزی است.

ماجلان /majelan/: همان جی پی اس است.

ماشور /ماشوَه/ /mašur/ mašove/: قایق پارویی که برای استفاده در مواقع نیاز، در لنج وجود دارد.

مالج /malč/: تخته‌ای که روی بیس نصب می‌شود.

مُچ لنگر /moče-e længær/: بازوی لنگر.

مرزآب /merzab/: آب‌رُو یا ناودان‌های اطراف عرشه را گویند که آب پاشیده‌شده از دریا که روی عرشه لنج جمع شده از طریق آن به دریا می‌ریزد؛ سوراخ‌هایی که برای تخلیه آب از سطح لنج کاربرد دارد.

مرگ /جُمّه زدن /mærræg /jomme zædaen/: خشک کردن آب جُمّه.

مُسفی /mosfi/: ناودان کف لنج که به منظور تخلیه آب کف خن لنج و مضافات آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مسمار /mesmar/: نوعی میخ آهنی که توسط حدادان محلی ساخته می‌شود. این میخ را قبل از استفاده، در ظرف چسب یا دامر فرو می‌برند و بعد از آغشته شدن آن به چسب، به چوب می‌کوبند.

مصاب /mæsab/: مصاب به زه یا لبه لنج گفته می‌شود که در طرفین آن، همچون سپری برای جلوگیری از ساییدگی بدنه در هنگام برخورد لنج با سایر لنج‌ها و یا اسکله نصب می‌شود.

مفساتی /مشای /mefsati/ mešay/: چوب‌هایی که تیرهای سطحه بر روی آنها نصب می‌شود و به صورت طولی نسبت به بیس، بین چوب‌های سوار قرار می‌گیرند. درهای ورودی انبار لنج در بین این دو چوب طراحی می‌شود.  
مکینه /mækine/: موتور لنج.

منحاز /mænhaz/: همان عطفه یا دنده‌های لنج است که به بیس متصل می‌شود؛ البته دهانه آن تنگ‌تر از دو لنگه و عطفه است.

میداف /meydaf/: پاروی قایق.

میل تفر /mil- tæfær/: سپر عقب لنج.

میل دَوّار /mil-dævvar/: بازوی دَوّار که حایلی است برای جمع کردن عمار.

میل سینه /mil-sine/: سپر جلوی لنج و در واقع، چوبی است که در سینه لنج از روی بیس تا زیر ساطور قرار می‌گیرد.

ونچ /venč/: کِشنده برقی که در شناورها برای کشیدن و جمع کردن طناب‌ها به کار می‌رود.

ویر /vir/: سطح آزاد و خشک بالای آب‌خور لنج.

### ۷.۳. واژه‌های مربوط به اسامی جغرافیایی حوالی لنگه

خطِ بحری /xætt-e bæhri/: خط جنوبی مسیر عبور کشتی‌های بزرگ در تنگه هرمز، که به خط کشتی دوم نیز معروف است و در دوازده مایلی جنوب بندر لنگه واقع است.  
خطِ برّی /xætt-e bærrī/: خط شمالی مسیر عبور کشتی‌های بزرگ در تنگه هرمز، که به خط کشتی اول نیز معروف است و در هفت مایلی جنوب بندر لنگه واقع است.  
خطِ میونه /xætt-e miyune/: حدّ فاصل بین خط کشتی اول و دوم را گویند.  
سِناس /senas/: روستایی در چهار و نیم مایلی غرب بندر لنگه که شناورهای صیادی زیادی دارد.

فُرور /forur/: جزیره فرور.

کشتی سوخته /kešti suخته/: منطقه‌ای در شش و نیم مایلی شمال شرقی بندر لنگه.

کَشِر /kæšer/: منطقه‌ای در دو مایلی جنوب غربی بندر لنگه.

کَلَه‌قندی /kælle qændi/: جزیره بنی فرور یا بنی فرور.

کُنْگ /kong/: شهری کوچک و چسبیده به بندر لنگه در شرق آن که اسکله‌ای برای بارگیری گچ و پهلوگیری شناورهای صیادی دارد.

کوهین /کوئن /ku?en/: محلی در چهار مایلی شرق بندر لنگه که تعمیرگاه لنج‌ها در آن قرار دارد.

مَلُو /mællu/: بندری در سه و نیم مایلی جنوب غربی بندر لنگه که در گذشته، به عنوان بندر صید مروارید شناخته می‌شده است.

نابیو /nabiyu/: جزیره تنب کوچک.

### ۸.۳. واژه‌های مربوط به خدمه شناور

جاشو /jašu/: ملوان و کارگر لنج.

چیف /چیف آفیسر /čif/ čif afiser/: افسر اول یا افسر عرشه در شناورهای فلزی.

دلیور /deleyver/: مدیر ماشین یا به اصطلاح سرمهندس لنج.

سَرهَنگ /særhæng/: سرملوان شناورهای چوبی.

سُکُونی / سِکُونی / *sokkuni / sekkuni*: ملوانی که، تحت نظارت ناخدا، هدایت شناور را بر عهده دارد.

طَبَاخ / *tæbbax*: آشپز در شناورهای چوبی.

کاپیتان / *kapitan*: فرمانده یا همان ناخدا در شناورهای فلزی.

کُرو / کورو / *koru / kuru*: خدمه یا پرسنل شناورها، که بیشتر در مورد شناورهای فلزی به کار می‌رود.

کمک دلیور / *komak deleyver*: تکنسین و دستیار دلیور لنج.

مُجَدَّمی / *mojæddæmi*: مسئول انجام کارهای مربوط به لنج؛ نماینده لنج.

ملوان / *mælævan*: جاشو یا کارگر لنج.

موتوری / موتورست / *motori / motorist*: ملوانی که وظیفه‌اش نگهداری و تعمیر موتور شناور و انجام امور مربوط به موتورخانه شناور است.

ناخدا / *naxoda*: فرمانده کشتی و کسی که در امور صیادی و دریانوردی دارای تخصص و تجربه زیادی است و کار فرماندهی کشتی‌های باری، مسافربری و ماهیگیری را در خشکی و دریا بر عهده دارد.

نِگَبُونِ لنج / *negæbun-e lenj*: نگهبان و محافظ لنج در لنگرگاه.

واچ (دادن/گرفتن) / *vač*: نگهبانی کردن از شناور.

### ۹.۳. واژه‌های عمومی

آبخور / *abxor*: سطح آزاد و بیرونی شناور که در داخل آب قرار می‌گیرد.

استام (گرفتن) / *estam*: حرکت کردن شناور به سمت عقب.

اسکراپ / اسکراپ / *eskerab / eskerap*: عمل زنگ‌زدایی قبل از رنگ‌آمیزی کشتی.

اوشار / *owšar*: لنجی که ساخت آن تمام شده و آماده به آب انداختن باشد.

ایجنت / *eyjent*: نماینده شناور در خشکی، که مسئول انجام تمام امور مربوط به شناور در خشکی است.

بارز بودن / *barez budan*: فاصله داشتن از شناوری دیگر.

بازدید / *bazdid*: بازدید از شناور توسط افسر ایمنی بندر، به منظور رفع نقایص فنی شناور.

بالاست کردن /ballast kardan/ تراز کردن شناور، از طریق تنظیم آب توازن موجود در تانکرهای مخصوص این کار.

بالایی /balayi/ عرض جغرافیایی را می‌گویند، به این علت که در دستگاه جی‌پی‌اس در قسمت بالای صفحه نمایش نشان داده می‌شود.

بوش / پوش (دادن / کردن) // کله‌زدن / kælle zædæn/ /buš/ puš (dadæn/ kærðæn)/ هُل دادن شناوری توسط شناور دیگر، به منظور تسهیل حرکت و کنترل بهتر آن.

بویه /boye/ چراغ‌های راهنما در دریا، که انواع گوناگونی دارد.

به دُم شدن / به تَفَر خُفتن / be dom šodæn/ be tæfær xoftæn/ فرو رفتن لنج از سمت پاشنه یا تَفَر در آب، به دلیل عدم تعادل یا سنگینی سینه جلو لنج.

پایینی /payini/ طول جغرافیایی را می‌گویند، به این علت که در دستگاه جی‌پی‌اس در قسمت پایین صفحه نمایش نشان داده می‌شود.

پلاس /pelas/ از انواع گره‌های ملوانی.

پناه /pænah/ جایی که شناور از باد و موج در دریای طوفانی در امان باشد.

تابوک / تَبوک / tabuk/ tæbuk/ پهلو گرفتن لنج به اسکله.

تراف /teraf/ طول موج؛ قُوَت دریا.

تَرُو کردن طناب /terow kærðæn-e tænah/ پرتاب کردن طناب از شناور به سمت اسکله برای بستن آن به پشته.

تَرِي کردن /terey kærðæn/ حرکت لنج به منظور آزمایش موتور پس از تعمیر آن.

تُو کردن /tow kærðæn/ یدک کردن به وسیله طناب.

جَتِي /jeti/ اسکله.

جَدَاف /jæddaf/ لنج‌ساز؛ تعمیرگاه لنج‌ها.

جَهَاز /jæhaz/ نام عمومی برای لنج.

چسبیدن / بستن / çasbidæn/ bæstæn/ پهلو گرفتن شناور به اسکله.

چِکا کردن / چکوندن / çeka kærðæn/ çekundæn/ از دست دادن توازن و متمایل شدن لنج به سمت جلو یا عقب را گویند.

چنه زدن /ˈɛnne zædæn/: پاک کردن گسار به وسیله کشیدن مگشیره به بدنه لنج و شستن آن با آب.

حامی /hami/: جریان شدید آب در حین جزر و مد.

خوضچه /howzčə/: فضای داخلی بندرگاه که موج‌شکن آن را احاطه کرده است.

خط شوهین /xætt-e šohin/: خط تراز کشتی یا لنج که پس از بارگیری، نباید به زیر آب برود یا نامتوازن باشد.

خور /xur/: پیشروی طبیعی آب در خشکی به گونه‌ای که خلیج کوچکی را شکل دهد.

داک /داکر/ دگر /dak/ daker/ dægær/: تعمیرگاه کشتی و لنج.

دامرد /damerd/: محلول داغی که برای سفت‌کاری به کار می‌رود.

داهن پاشنه /dahen pašne/: سیفه‌کاری قسمت تحتانی لنج (از آبخور تا بیس).

داهن سیفه /dahen sife/: سیفه‌کاری قسمت فوقانی لنج (از آبخور تا مصاب).

در شدن / درومدن /dær šodæn/ dærumædæn/: از اسکله جدا شدن و برای سفر به دریا رفتن شناور.

دکتري / نمونه /doktori /nemune/: هنگام بازدید و نمونه‌برداری از کالای موجود در لنج توسط اداره استاندارد و بهداشت به کار می‌رود؛ چنان‌که گویند: می‌آیم تبوک اسکله برای نمونه / دکتري.

راجی / راگی /raji /ragi/: شناور شدن مجدد و از گل در آمدن شناور پس از لاجم شدن.

رزیف‌خونی /rezif-xuni/: خواندن ترانه‌ها و اشعار محلی در هنگام صید.

زام /zam/: نوبت نگهبانی شبانه از لنج.

سبوحامی /sebær-hami/: جریان شدید آب در زمان مد.

سجی‌حامی /sæji-hami/: جریان شدید آب در زمان جزر.

سفت‌کاری /seft-kari/: ترمیم لنج.

سفری /sæfæri/: لنجی که قصد حرکت به سمت دریا را دارد.

سلك /sælæk/: کوتاه کردن طناب به گونه‌ای که طناب به صورت سه‌گوش درآید.

سلو /selow/: کم کردن دور موتور و حرکت آهسته شناور.

سِنگار /sengar/: دو لنج همسفر.  
سُوندینگ /sounding/: بررسی ارتفاع مایعاتی مثل آب و سوخت در شناور.  
سیفه‌کاری /sife-kari/: لایه‌اندود کردن قسمت فوقانی و یا آبخور لنج به وسیله روغن جگر کوسه، بیه و آهک.  
سینه شدن /sine šodæn/: فرو رفتن لنج در آب از قسمت سینه، به دلیل عدم تعادل و سنگینی سینه.  
شاهِن /šahen/: به لنج کاملاً پر گفته می‌شود؛ چنان که گویند: لنجت شاهنه؟ (یعنی «آیا لنجت کاملاً پر است؟»)  
شُرُتو /šortow/: کوتاه کردن طول طناب یدک‌کش در زمان یدک‌کشی.  
صَفّافی /sæffafi/: صاف کردن سطح بارهایی مثل شن و ماسه در شناورها برای حفظ تعادل آنها.  
طناب/ بندتُر کردن /tænab/ bænd-tor kærdæn/: پاره شدن طناب.  
عَبّه /yobbe/: فاصله گرفتن از خشکی یا ساحل.  
فاتک /fatek/: همان بویه است.  
فولَن /fulæn/: یعنی «پُر است» چنان که گویند: لنجم فولن (یعنی «لنج من پر از بار است»)  
قُبّه /qobbe/: قطب‌نما.  
قیراندود /qirændud/: پوشاندن سطح داخلی لنج، از آبخور تا بیس، با قیر برای جلوگیری از نفوذ آب.  
کانال /kanal/: مسیر ورودی به حوضچه بندر که از میان دو بال موج‌شکن می‌گذرد.  
کَلَفات‌کاری /kælæfat-kari/: درزگیری چوب‌های سطح بیرونی لنج با پنبه نسوز، آهک و روغن جلا.  
کَلیر /kilyer/ /keleyer/: باز کردن مسیر عبور یا محل پهلوگیری شناور از میان سایر شناورها.  
گِرُونده /geronde/: به گِل نشستن و در واقع، همان لاجِم شدن است.  
گَسار /gæssar/: چسبیدن خزه به کف و بدنه شناوری که در آب قرار دارد.



گلاته /gælate/: پول مربوط به هر سفر که پس از کسر هزینه‌های انجام شده در طول سفر، به صورت سهم‌بندی، به عنوان حقوق و مواجب بین ملوانان و ناخدا تقسیم می‌شود.  
گلس /گرس / گسر (کردن) /gæls/ gærs /gæsr (kærdæn)/: کشیدن و حرکت دادن لنج بدون استفاده از موتور و به وسیله طناب‌های حایل.

گیشر /gišer/: همان گسار است.

لاجم /لُحام /lahem /loham/: به گِل نشستن کشتی یا لنج.

لشینگ /læšing/: مهار کردن بار در شناور؛ پولی که توسط ملوانان بابت مهار بار دریافت می‌شود.

لنج غیر /lænj-e ʔeyr/: لنج غریبه و ناآشنا.

ماچوله /mačule/: توشه راه برای سفر که شامل آذوقه، یخ و... است.

مُجرا /mojra/: زاویه حرکت شناور نسبت به مقصد را گویند.

مگشیره /mægšere/: وسیله‌ای فلزی و شانه‌مانند که با آن عمل چینه‌زنی انجام می‌شود (← چینه زدن).

موج مرده /mowj-e morde/: موجی که پس از تمام شدن باد و طوفان در دریا وجود دارد.

میل /meyl/: همان مایل که واحد طول است برابر با ۱۸۵۳ متر.

میل کردن /لیف کردن /meyl kærdæn/ lif kærdæn/: از دست دادن توازن و متمایل شدن لنج به سمت چپ یا راست را گویند.

نُتی بُلت /notibolt/: پیچ و مهره.

نقطه /noqte/: موقعیت جغرافیایی که به صورت طول و عرض جغرافیایی بیان می‌شود.

وسيله /væšile/: نام عمومی برای شناور.

هد /hed/: حرکت کردن شناور به سمت جلو.

## منابع

- سالنامه آماری استان هرمزگان ۱۳۸۵-۱۳۸۶، تهیه و تنظیم اداره کل آمار و اطلاعات، معاونت برنامه‌ریزی استانداری هرمزگان، بندرعباس.  
نوربخش، حسین، ۱۳۵۹، بندر گنگ.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی